



اندر مضرات روزمره گی

محمد کاظم کاظمی

نوشتیم هر چه دل فرمود، خواندم هر چه پیش آمد
مرا بی اختیاری‌ها به خجلت متهم دارد

بیدل دهلوی

نمی‌توان حکم قطعی صادر کرد، ولی به نظر می‌آید که شعر غالباً در لحظات خاص به سراغ آدمی می‌آید شاید هم بتوان گفت شعرهایی که در لحظات خاص سروده می‌شوند، قوت عاطفی بیشتری دارند. به واقع، انسان در حالت عادی، همان زبان عادی را برای منظورهای خویش کافی می‌بیند و فقط وقتی به بیانی برتر می‌گراید، که حس کند این بیان عادی برای توصیف وضعیت باطنی‌اش نارساست.

«روزمره‌گی» چیست؟ شاید بتوان گفت تثبیت رفتارها، گفتارها و پندارهای انسان در یک وضعیت عادی و معمولی، یا وضعیتی که اگر هم معمولی نیست، باری، آن انسان بدان عادت کرده است؛ یک زندگی بدون فراز و فرود و ماجرا؛ زندگی‌ای که همه چیز در آن، سر جایش است و اگر هم نیست، ما این را پذیرفته‌ایم و بدان گردن نهاده‌ایم.

با آنچه گفته آمد، مسلماً این وضعیت یا وضعیتی که برای سرایش یک شعر نیرومند و تکان‌دهنده ضروری است، سازگاری ندارد. یک شعر تکان‌دهنده، وقتی پدید می‌آید که انسان، تکانی در درون خویش احساس کرده باشد چنین است که یکی از توابع این روزمره‌گی، متحدالشکل شدن سروده‌های یک شاعر یا گروهی از شاعران است؛ چون این آدم‌ها غالباً در جنبه‌های از معیشت‌های یکسان، اندیشه‌های یکسان و احساسات یکسان گرفتارند.

ولی این فقط یک بُعد قضیه نیست. بُعد دیگر این است که انسانی که دچار این وضع می‌شود، لاجرم زندگی‌اش نظم و برنامه‌های تخلف‌ناپذیر می‌یابد. انسانی که زمانی را برای کار و زمانی را برای تفریح و زمانی را برای خورد و خواب گذاشته است، دشوار است که به شعری که در هنگام کار به سراغش آمده است، روی خوش نشان دهد؛ چون آنگاه ناچار است از کار بزند برای شعر، و از تفریح و خورد و خواب بزند برای جبران آن کار عقب‌افتاده. آن‌گاه باید فردا از کار بزند تا آن خواب میسر نشده را جبران کند و چنین است که باز در یک چرخه دیگر از روزمره‌گی می‌افتد. پس بهتر



شماره ۶۶
تابستان ۱۳۸۸

است قید کدام را بزنند؟ همان را که از نبودنش هیچ خللی در این زندگی یکنواخت وارد نمی‌شود، یعنی «شعر». چنین است که شاعران جوششی، که سرایش شعر برایشان در اولویت است، غالباً زندگی منظمی ندارند. ولی خوب، در این دنیای منظم تا کی می‌توان نامنظم زندگی کرد؟ بالاخره اگر مرتضی امیری اسفندقه هم باشد، به یک نظم اداری گردن خواهد نهاد. از این خطرناک‌تر چیست؟ آنگاه که روزمرگی در حوزه‌های مرتبط با شعر اتفاق می‌افتد (۱). آن وقت است که شاعر از شعر، اشباع و دلزده می‌شود؛ به‌ویژه وقتی که شعرها هم از آن کسانی است که خود به روزمرگی دچارند، دیگر حس می‌کنی که از شعر لذت نمی‌بری، از جلسات شعر بیزاری، صفحات شعر روزنامه‌ها را نمی‌خوانی و حسرت روزهایی را می‌بری که هفت روز هفته را در هفت جلسه شعر سپری می‌کردی و تازه با خود می‌گفتی که این جلسات پنج‌شنبه حوزه هنری مشهد چقدر دیر می‌رسد!

نوع دیگری از روزمرگی هم داریم؛ این که شعر سرودن یک کار روزمره باشد، برای نوعی ادای وظیفه. اینجا دیگر گویا خود نمک‌ها می‌گندند، چون ما غالباً شعر را وسیله‌ای می‌دانیم برای بیرون‌شدن از این یکنواختی و کسالتی که زندگی‌ها را فرا گرفته است. پس وقتی خودش تبدیل به کاری کسالت‌بار شود، چه می‌شود؟! ولی خوب، شاعرانی هم داشته‌ایم و داریم مثل «...»، «...» و «...» (۲) که شبانه‌روز در کار تولید شعرهایی متحدالشکل و بی‌رنگ‌بویی بوده‌اند و هستند و خواهند بود. اما یک نوع دیگر روزمرگی این است که خودت را ناچار کرده باشی درباره هر چیزی، حتی روزمرگی، با همان سبک همیشه، همان مطالب همیشگی را بنویسی و نتوانی به ناگهان مطلب را قطع کنی و به یک سیم دیگر بزنی که مثلاً (نظم):

هر روز می‌شویم کمی کارمندتر
یا - دور از جناب شما - گوسفندتر
یک دست، بند خانه و یک دست، بند نان
آیا شنیده‌اید از این دستبندتر؟
این گونه می‌شود که غزل‌های ناب ماست
هر یک (به لحن آذری) از قبل «قند» تر
این عصر، عصر رویش مردان هم‌قد است
تنها «چشامی» است کمی قبلندتر (۳)
القصه این که دور شو از روزمرگی
شاید ژبان طبع تو گردد سمندتر

□
نه، نه، گمان مکن که قوافی تمام شد
وقتی که مانده است مرا «آب‌بند» تر
یا ردّ مطلق به سیاق «محدّتی»:
«هر روز می‌شویم کمی کارمندتر» (۴)
تا چار بیت را بتوان هفت بیت ساخت
تا پر کنیم صفحه به این یک دو فندتر (۵)
□
این شعر شاعری است که ویراستار شد
طبعاً نمی‌سراید از این دلپسندتر

پی‌نوشت‌ها

۱. جهت رفع هر گونه سوءتفاهم، عرض می‌شود که منظور از «حوزه»، حوزه هنری و منظور از «شعر»، مجله شعر نیست.
۲. حتماً جناب سردبیر، این اسم‌ها را سانسور کرده‌است، و گرنه من جرأت اسم بردن از شاعران روزمره‌سرای را داشتم.
۳. البته «محسن وطنی» هم رقیب اوست/ از ارتفاع، سهم زیادی نصیب اوست.
۴. این صنعت ادبی، از ویژگی‌های سبکی جناب مصطفی محدّتی خراسانی در غزل‌های پنج‌بیتی است.
۵. ترفند را «فندتر» ساختن هم، خود ترفندی است برای قافیه‌آرایی.

